

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی

یادها و یادگارهایی از سومین شهید محراب ...



گفت: «این چه نوع امضا کردنی است؟ ببین آقای پسندیده چقدر نوشته. مثل او بنویس و امضا کن!» ورقه را مجددا خواندم و دیدم که آیت‌الله پسندیده قبل از امضا نوشته‌اند: «به رای صادره اعتراض دارم». فهمیدم که محمدی خواسته به من کمک کند، ولی در مقابل مامورین ساواک ظاهر سازی کرده تا آنها متوجه نکته نشوند! گفتم: «آقای محمدی! چرا عصبانی می‌شوید؟ خوب تکمیل می‌کنم...» و بالای امضای خود نوشتم: «به رای صادره اعتراض دارم.» او ورقه را گرفت و گفت: «این درست است.» و آن را ضمیمه پرونده‌ای که روی میزش بود، نمود و به مامورین گفت: «ببرید!»

شبانه دو مامور مسلح مرا با یک ماشین تقریباً قراضه، به سوی یزد بردند و نزدیکی‌های سحر به انارک رسیدیم... مرا تحویل ژاندارمری «انارک» دادند و رسید! گرفتند و رفتند. مامور ژاندارمری مرا به منزلی برد که آیت‌الله پسندیده در آن اقامت داشتند... یک خانه روستایی تقریباً مخروبه، با سه اتاق و بدون هیچ گونه امکانات: فرش، پنکه، کولر، یخچال و... در موقع صبحانه خوردن، داستان محمدی را برای آیت‌الله پسندیده نقل کردم. گفتند: «انسانیت کرده و اگر شما اعتراض را نوشته بودید، در واقع محکومیت تبعید سه ساله خود را پذیرفته بودید، ولی اکنون می‌توانیم وکیل بگیریم تا از ما دفاع کند...»

در این صحبت بودیم که در زدند. میهمانان آیت‌الله صدوقی و آیت‌الله خاتمی با چند نفر همراه بودند... با یک نینسان پر از وسایل مورد نیاز و ضروری برای ادامه زندگی در آن هوای گرم و محلی و طوفانی... و یک وانت شامل آب خوردن، میوه‌های فصل برای تبعیدیان و مقداری خوراکی برای اهالی روستای انارک که یک مشت زن و بچه بودند و مردهای آنان در معادن آن منطقه مشغول کار بودند و فقط هفته‌ای دو روز (پنجشنبه و جمعه) به محل به اصطلاح زندگی خود می‌آمدند... در مدت سه ماهی که من آنجا بودم، علاوه بر دهها نفر از علمای بزرگ بلاد که برای دیدن آیت‌الله پسندیده و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی - که تازه از سنندج به آنجا انتقال یافته بودند - می‌آمدند، افراد دیگری نیز از شهرهای اطراف برای ملاقات تبعیدی‌ها می‌آمدند که مرحوم آیت‌الله کفعمی، آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی، آیت‌الله فیض گیلاسی، مرحوم مهندس مهدی بازرگان و مرحوم دکتر یادالله سبحانی و... بودند.

اما آیت‌الله صدوقی خود هر هفته می‌آمد و یک نینسان خوراکی و آب و میوه و تریبار هم بلافاصله می‌رسید... ولی ما چند نفر تبعیدی: آیت‌الله پسندیده، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، حجت‌الاسلام سید احمد کلانتر، شیخ عباس ضیغمی و اینچنان، طبعاً نمی‌توانستیم یک نینسان مواد خوراکی را مصرف کنیم و آنها را بین خانواده‌های ساکن در آن روستا - که بدون استثناء فقیر و نیازمند بودند - تقسیم می‌کردیم و بی‌تردید یکی از اهداف مرحوم آیت‌الله صدوقی هم از ارسال آن همه مواد خوراکی، تقسیم آنها بین مستمندان روستا بود.

البته این دیدارها از چشم ساواک دور نبود و در یکی از گزارش‌های مفصل ساواک یزد به مرکز چنین آمده است: «از: ۲۶-ه به: ۳۱۲ تاریخ ۳۷/۲/۲۸ موضوع: اظهارات شیخ محمد صدوقی.

نامبرده بالا بعد از به وجود آمدن واقعه روز ۳۷/۱/۱۰ در یزد همه شب بعد از نماز در مسجد حظیره به منبر رفته و اظهاراتی برخلاف مصالح مملکت ایراد می‌نماید... شیخ محمد صدوقی از چند نفر روحانیون تبعیدی از قم به انارک نائین به اسمای: سید احمد کلانتر، سید هادی خسروشاهی، شیخ عباس ضیغمی و مرتضی پسندیده بازدید نموده و در این ملاقات‌ها چند نفر از روحانیون یزد و اردکان نیز همراه وی بوده‌اند.»

عزیزمان آقای سید محمود دعائی است که یزدی‌الاصل است و تحت تعقیب، ولی او که در نجف بود، چرا به دنبال ایشان هستند؟ گفتم: «این عکس آقای دعائی است و ایشان در نجف هستند...» گفت: «نه، به ایران آمده‌اند و گزارش شده که در قم به منزل دوستانش سر زده است!» گفتم: «من از آمدن ایشان به ایران و قم خبر ندارم و منزل من هم کسی نیامده است و اگر هم آمده باشد، این وظیفه شهربانی قم بود که پیگیری کند نه شهربانی یزد!» رئیس شهربانی از حرف من خوشش نیامد و با ناراحتی گفت: «کار نداریم. تشریف ببرید و به آیت‌الله صدوقی هم بگوئید که سوء تفاهم شده بود...»

یکی دو روز بعد، آیت‌الله صدوقی توسط پیکی مرا برای ناهار به منزلشان دعوت کردند و من رفتم... برادر عزیزمان حجت‌الاسلام و المسلمین، شیخ محمدعلی صدوقی، فرزند برومند ایشان هم حضور داشت. کمی قبل از موقع ناهار، آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی، والد ماجد حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست جمهوری محترم سابق هم که انیس و مونس آیت‌الله صدوقی بود، تشریف آوردند و من کلی از این دیدار فیض بردم...

...روزگاری گذشت و پس از حوادث خونین قم و استمرار تظاهرات شبانه مردم و اعلام حکومت نظامی، من همراه حجت‌الاسلام و المسلمین، آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی، با پیکان خود عازم تهران شدم... در اوایل جاده قم، آقای موسوی گفت: «این آقای حائری است، چرا به طرف جاده خاکی می‌رود؟...» دقت کردیم، آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری بود که تنها و پیاده، در قسمت چپ جاده قم در حال حرکت بود... پیاده شدم و خدمت ایشان رفتم و پرسیدم: «کجا تشریف می‌بردید؟» گفتند: «من عازم تهران بودم. مامورین مرا از اتوبوس پیاده کردند و گفتند از این جاده نمی‌توانید به تهران بروید، از جاده ساوه بروید و مرا پیاده کردند و اکنون قصد دارم به جاده ساوه بروم.» عرض کردم: «من عازم تهران هستم. ظاهراً ماشین‌های سواری و شخصی را پس از بازرسی، کار ندارند، تشریف بیاورید در خدمتتان باشیم.» ایشان برگشتند و ما در خدمت ایشان که فرمودند برای (صله ارحام) عازم تهران هستیم، حرکت کردیم. در تهران ایشان را به مقصدشان در جنوب شهر رساندم و بعد با آقای موسوی به منزل آقای شیخ مهدی واعظ عباسی رفتم و یکی دو روز در تهران بودم و بعد شبانه به قم برگشتم...

در قم به‌محض ورود به منزل، مامورین ساواک و شهربانی، دم درب منزل آمدند و گفتند که همراه آنها به شهربانی بروم! ... گفتند: «تازه از راه رسیده‌ام و شب است، فردا صبح می‌آیم!» گفتند: «دستور است که الان شما را ببریم!» همراه آنها عازم شهربانی شدم... در مقر شهربانی، رئیس ساواک - سرهنگ بدیعی - و کامکار رئیس اطلاعات شهربانی قم نشسته بودند... کامکار به مامورین گفت: «تحویل محمدی بدهید.» محمدی معاون وی بود... در دفتر معاونت، محمدی ورقه‌ای را به من داد که امضا کنم! ورقه شامل مصوبه شورای امنیت شهر قم درباره تبعید چند نفر از جمله آیت‌الله پسندیده - برادر بزرگ امام خمینی - آقای سید احمد کلانتری و واعظ، شیخ عباس ضیغمی و اینچنان بود. جرم منسوب به ما هم تحریک مردم برای تظاهرات و اختلال در امنیت شهر و ایجاد آشوب و اغتشاش و حمله به مامورین و موسسات دولتی و از این قماش اتهامات بود.

محمدی گفت: «ورقه را امضا کن! شما باید به «انارک» یزد بروید!» چاره‌ای نبود! ورقه را امضا کردم و به او دادم. مامورین ساواک در داخل دفتر دم در، منتظر بودند. محمدی ورقه را نگاه کرد و با عصبانیتی مصنوعی آن را به سوی من پرت کرد و

در سال ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ بود که حجت‌الاسلام و المسلمین، آقای شیخ محمود جعفری، از علمای محترم آذربایجان مقیم قم و داماد مرحوم آیت‌الله صدوقی، به اینچنان اطلاع داد که ایشان به قم آمده‌اند و روز پنجشنبه در منزل نامبرده جلوس دارند! اینچنان روی علاقه‌ای که به شناخت علما و بزرگان داشتم، روز پنجشنبه موعود، به دیدار آیت‌الله صدوقی رفتم و یکی دو ساعتی در منزل آقای جعفری نشستیم و تعدادی از علمای عظام و فضلا و طلاب، به دیدار ایشان، آمدند...

مرحوم صدوقی از احوال اخوی بزرگوار، آیت‌الله آقا سید احمد خسروشاهی پرسید که گویا در زمان آیت‌الله حائری و اقامت در قم، با ایشان آشنائی و رفاقت داشته است...

این نخستین دیدار من با آیت‌الله صدوقی بود: مردی آرام، مهربان، با نورانیّت خاص و اخلاصی آشکار و تواضعی بی‌پایان... و خصال دیگر ویژه یک عالم پرهیزکار... سال‌های بعد، یکی دو بار دیگر هم، وقتی ایشان به قم آمدند، باز ایشان را زیارت کردم و هر بار از ادمت افزون‌تر گردیدم.

در آغاز دوران مبارزه، آیت‌الله سید صادق روحانی دام بقائه از تبعیدگاه «زابل» به «یزد» تبعید شدند و من برای ملاقات با ایشان به یزد رفتم که نخستین سفر من به این شهر بود و قصد دیدار علمای یزد و کتابخانه معروف وزیری را داشتم... اما تازه وارد منزل یا اقامتگاه ایشان شده بودم که ماموری از شهربانی آمد و اعلام کرد که باید همراه وی به شهربانی بروم! سبب را پرسیدم، گفت:

«نمی‌دانم!... من فکر کردم که شاید ملاقات با آیت‌الله روحانی ممنوع بوده و من بدون اجازه آنها وارد اقامتگاه شده‌ام... همراه مامور به شهربانی رفتم. مرا به اتاق رئیس شهربانی بردند... سلام کردم، پاسخی نشنیدم! فهمیدم که آدم بی‌ادبی است... تعارف نشستن هم نکرد و من خودم روی یک صندلی نشستیم و دیگر حرف نزدیم! او عکسی را که در دست داشت و رانداز می‌نمود و سپس به من نگاه می‌کرد! فهمیدم که هدف او تطبیق من با صاحب عکسی است که در دست دارد... با معاون خود که در کنارش نشسته بود، آهسته صحبت کرد و در پاسخ او شنیدم که «شباهت ندارد.» گفتم: «آقای رئیس! من میهمان آیت‌الله صدوقی هستم و برای دیدار آیت‌الله روحانی آمده‌ام و مامور شما اجازه نداد که من حتی یک چایی بخورم! و حالا شما مرا با عکسی که در دست دارید تطبیق می‌کنید؟ عکس را نشان بدهید تا بگویم که من هستم یا کس دیگر!» معاون او عکس را نزد من آورد و نشان داد. وقتی نگاه کردم دیدم که عکس برادر



شده است، ولی تاکنون حتی به سنوالم نمایندگان مجلس هم پاسخ نگفته‌اید که این مامورین مسلح اولا به دستور چه مرجعی به منازل مراجع تقلید قم حمله کرده‌اند؟ و ثانیا مامورین در این جنایت چه نقشی داشته‌اند؟ و چرا به علت تقصیر در انجام وظایف تاکنون محاکمه و مجازات نشده‌اند؟

آقای نخست‌وزیر!

جالب است که رهبر گروه بررسی مسائل ایران - جناح سوم حزب فراگیر - برخلاف نظر سخنگوی رسمی شما و نمایندگان مجلس شما، رسماً اعلام داشت که آنهایی که مردم تبریز و قم را بیگانه اعلام کرده‌اند، از جامعه‌شناسی ایران آگاهی نداشته‌اند و تصریح نمود که آنها گویا به علت ناراضی‌های اقتصادی قیام کرده بودند و فقط طبقه کم‌درآمد هستند که دست به این اقدام زدند. این ارزیابی که مورد تأیید رادیو مسکو هم قرار گرفت، خود نشان‌دهنده آن است که گروه بررسی مسائل ایران نیز از جامعه‌شناسی ایران آگاهی ندارند و همه چیز را از دیدگاه مادی مورد بررسی قرار می‌دهند و از واقعیت‌های عینی جامعه ما کاملاً به دور هستند، با این حال باید پرسید پس چرا کسانی که مردم ناراضی، کم درآمد قم و تبریز را به رگبار مسلسل بسته‌اند و یا دستور چنین کشتار دسته‌جمعی و وحشیانه‌ای را صادر کرده‌اند، به پای میز محاکمه کشیده نمی‌شوند؟ مگر آدم‌کشی گروهی، به دستور و به وسیله مقامات رسمی و مسئول دولتی جنایت و جرم به حساب نمی‌آید؟ به علاوه چرا کسانی که از جامعه‌شناسی ایران آگاهی ندارند، همچنان بر مصدر کار به رتق و فتق امور جاری کشور مشغولند؟

جالب‌تر آنکه آقای رهبر گروه بررسی مسائل ایران می‌گوید: «حزب ایران نوین در طول دوران قدرت خود به بهانه سرکوبی ضدانقلاب از روش‌های ناجوانمردانه استفاده کرده و همه نیروها را کوبیده و خلاء سیاسی به وجود آورده است». در اینجا باز این سنوالم پیش می‌آید که اگر این گزارش‌ها و بررسی‌ها واقعا برای حل مشکلات کشور بوده و دارای ارزشی است، پس چرا مسئولین آن سرکوبی‌ها و نخست‌وزیر و دبیرکل آن حزب را به جای انتقال به مقام وزارت و سفارت به دادگاه نمی‌کشند؟ آیا به نظر شما کیفر ظلم و ستم و خیانت را با ارتقاء مقام باید داد؟ ... آیا بدون مجازات قاتلین و آمرین، بدون مجازات خائنین و غارتگران اموال مردم و بیت‌المال عمومی، انتظار دارید که مردم ناراضی، معرکه‌گیری سیاسی جدید را باور کنند و به وعده‌های تازه دولت شما ایمان بیاورند؟ آیا کسانی که سال‌های متمادی وعده دروغ شسینده‌اند، حالا با زور و نیزه و رگبار مسلسل راضی می‌شوند به صفوف حزب فراگیر بپیوندند؟ چرا امروز کسانی را که علیه حزب رستاخیز واحد که برخلاف قانون اساسی کشور است، حرف می‌زنند، مورد تهدید و تبعید قرار می‌دهید و به وسیله کمیته انتقام، محل اقامت و یا دفتر کار آنها را منفجر می‌کنید؟ آیا فردا رئیس جدید گروه بررسی مسائل در یک اجتماع دیگر اعلام نخواهد کرد که مسئولین حزب واحد رستاخیز در مبارزه خود روش ضد انسانی و ناجوانمردانه‌ای را به کار برده و با کوبیدن همه مردم و از بین بردن احزاب موجب گسترش ناراضی‌ها شده‌اند؟ چرا که واحد بودن حزب در

است و اصولاً در جایی که (بی.بی.سی) به‌دروغ از مذاکرات محرمانه بین روحانیت و دولت خبر می‌دهد و بدین ترتیب با نشر اکاذیب به سود محافل رستاخیزی می‌پردازد، طبیعی خواهد بود که مردم مسلمان ایران دیگر کوچک‌ترین ارزشی برای خبرها و گزارش‌های آن قائل نشوند و به‌وضوح ببینند که منطق همه زورگویان و استعمارگران شرق و غرب، اعم از اردوگاه سرمایه‌داری و اردوگاه به اصطلاح سوسیالیسم، به‌طور مطلق و بدون استثنا بر محور دریافت نفت یا گاز و فروش اسلحه می‌چرخد و هرگز هم باورکردنی نیست که عوامل فساد و تباهی و بدبختی ملتی به فکر

رهایی و آزادی و نجات آن ملت باشند. اما نکته‌ای که در مصاحبه شما جلب توجه می‌کرد - قبل از بررسی گفتار بالا - این بود که جناب عالی هرگز به کشته شدن صدها انسان مسلمان اعم از کوچک و بزرگ، زن و مرد که در خیابان‌ها و هنگام خروج از مساجد در شهرهای قم و تبریز، یزد، جهرم، اهواز، خمین، نجف‌آباد و غیره ... به وسیله مامورین مسلح شما ناجوانمردانه و بدون هیچ گناهی به قتل رسیده و یا بر اثر اصابت گلوله ناقص‌العضو گشته‌اند، حتی اشاره‌ای هم نکرده‌اید و فقط از آمار مجروحین، زندانیان و تبعیدی‌ها سؤال نموده‌اید؟ شما ظاهراً به عنوان رعایت حقوق بشر نوظهور، در مصاحبه خود گفته‌اید که در دوران حکومت شما شکنجه هم برداشته شده است، ولی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اید که تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم مسلمان ایران را در سراسر کشور به حوادث خونین مبدل ساخته‌اید و به جای آنکه طبق دستور رهبر جناح به اصطلاح سازنده - حزب فراگیر - پاسخ مردم را با چوب و چماق بدهید، پاسخ درخواست‌های آنان را با رگبار مسلسل داده‌اید و مامورین تاین دندان مسلح شما در همه جای ایران، بالاخص در حوزه علمیه قم و حتی در داخل حرم مطهر، مردم بیگناه و بی‌سلاح را آن چنان مجروح و مضروب ساخته‌اند که در تاریخ قرون وسطی هم نظیر آن را نمی‌توان سراغ گرفت... و سپس افراد مجروح و زخمی را به جای درمان و معالجه، در شهرهای بی‌سواک قم، یزد، اصفهان آن چنان مورد تعرض و شکنجه بدنی و روحی قرار داده‌اند که از ذکر چگونگی آن شرم داریم.

آقای نخست‌وزیر!

شما گویا برای حفظ مقام چند روزه خود نخواستید در مقابل خبرنگار خارجی اعتراف کنید که مامورین مسلسل به دست شما به دستور مرکز، به قم آمده و پس از قتل عام طلاب و مردم شهرستان قم حتی حریم منازل مراجع عظام تقلید را هم رعایت نکرده و در داخل خانه آنها به کشتار روحانیون جوان بی‌سلاح و بیگناه دست زده‌اند... و در اعلامیه به اصطلاح رسمی دولت با عذری پدتر از گناه اعتراف کرده‌اید که این جنایت گویا به علت عدم آشنایی مامورین مسلح اعزامی شما از مرکز انجام

... چند هفته‌ای از تبعید ما گذشت و من یک اعلامیه یا نامه سرگشاده خطاب به جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت، با استناد به روزنامه‌ها و گفته‌ها و ادعاهای خود وی، نوشتم که کمی هم لحن تند داشت و آن را برای آیت‌الله پسنیدیه خواندم که خیلی پسنیدیدند، ولی اشاره کرد که لحن تند نامه ممکن است برای شما دردسر ایجاد کند، چون جو حاکم هنوز مناسب نیست! ... و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی هم پس از مطالعه آن فرمودند: «خوب است، ولی اگر به امضای شما نباشد، بهتر است...» اتفاقاً پس از این مذاکره، مرحوم آیت‌الله صدوقی، طبق روش هفتگی، سر رسیدند و پس از احوالپرسی، موضوع نامه مطرح شد و من یک بار دیگر آن را خواندم، ایشان هم خیلی آن را پسنیدیدند و تأیید نمودند... من مسئله امضا و نظریه بزرگواران را مطرح کردم و ایشان در کمال تواضع و اخلاص گفتند: «من آن را امضا می‌کنم تا اگر مشکلی پیش آمد، متوجه شما آقایان نشود...»

اتفاقاً در این هنگام آقا سید احمد کلانتر هم رسید. اقامتگاه آیت‌الله پسنیدیه، هر روزه مرکز تجمع علمای تبعیدی بود و من هم چون تنها بودم، به دستور ایشان در یکی از سه اتاق آن خانه، اقامت داشتم. سید احمد کلانتر که سیدی شجاع و ترس بود، ایراد گرفت که لحن نامه باید تندتر باشد و حمله باید متوجه شخص شاه گردد و گرنه نخست‌وزیر که ماموری بیش نیست! من پیشنهاد کردم که نامه دوم را با آن محتوا، خود ایشان بنویسند که ظاهراً نوشتند! به‌رحال آیت‌الله صدوقی نسخه‌ای از آن نامه سرگشاده را از من گرفتند و با خود بردند و هفته بعد که تشریف آوردند، نسخه پلی‌کپی شده آن را برای ما آوردند که متن کامل آن، پس از حذف جملاتی که در باره اتهام خود نوشته و اعتراض کرده بودم و در واقع نشان می‌داد که نویسنده نامه کیست و اضافه کلمات «نائب‌الامام، الامام» در جلوی نام حضرت امام خمینی قدس سره، و جملاتی در اواخر نامه، چاپ و توزیع شده بود.

متن این نامه که در آن برهه از زمان، نوعی افشاگری علیه نظام و در راستای ادامه مبارزه به شمار می‌رفت و در واقع، یک سند تاریخی بود و به قلم اینجانب و با امضای آیت‌الله صدوقی منتشر گردید، به قرار زیر بود:

بسم‌الله‌العزيز‌المتقم‌الجبار

جناب آقای جمشید آموزگار نخست‌وزیر!

بسی احترام طبق گزارش مندرج در روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۵ خرداد ماه ۵۷، جناب عالی طی مصاحبه‌ای با یک خبرنگار خارجی گفته‌اید: «مایلم بدانم در چه مواردی شخص بیگانه‌ای مجروح و تبعید یا زندانی شده است؟»

ما نمی‌دانیم که شما این گفتار را فقط به خاطر مصاحبه‌گر خارجی و محافل مربوط گفته‌اید یا آنکه قصد داشته‌اید که با پخش آن به وسیله رادیو لندن و سپس روزنامه اطلاعات به مردم ایران بقبولانید که واقعا در دوره زمامداری شما هیچ بیگانه‌ای نه مجروح شده و نه به زندان رفته و نه تبعید گشته است !!

قبلاً باید این نکته را روشن سازیم که مردم مسلمان ایران هدف‌های مغرضانه رادیو لندن (بی.بی.سی) و گردانندگان استعمارگر آن را از ده‌ها سال پیش می‌شناسند و هرگز گول گزارشات به اصطلاح دلسوزانه آن را نخواهند خورد، چه رسد به مطالبی که در تأیید نظام رستاخیزی حاکم پخش می‌کنند. همه مردم آگاه ایران می‌دانند پس از معامله اخیر یک میلیارد تومانی اسلحه یا انگلستان و دریافت حق و حساب به وسیله (بی.بی.سی)، لحن این دستگاه سخن‌پراکنی استعماری، کاملاً تغییر یافته است و هدف عمده آنان حفظ منافع ویژه اربابان



ایران حتی بر خلاف قانون اساسی موجود است...
آقای نخست‌وزیر!

شما در مصاحبه دیگری که در کیهان درج شده، اعلام داشته‌اید: «آشوب‌های ایران برای همیشه پایان یافت.» ما نمی‌دانیم مراد شما کدام آشوب‌هایی است؟ حتما مراد شما تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز مردم مسلمانی است که خواستار اجرای قانون و برقراری حکومت عدل و تحقق افکار عالی مراجع تقلید عظام شیعه در راه رهایی مردم بوده‌اند و دولت، آن تظاهرات را تبدیل به آشوب و بلسوا کرده و مردم را به خاک و خون کشیده است... ولی ما فکر نمی‌کنیم که مردم از حق مسلم و قانونی خود که اعتراض به اعمال خلاف قانون و به راه انداختن تظاهرات مسالمت‌آمیز است، دست بردارند، چنانکه یک هفته پس از مصاحبه شما در شیراز و کرمانشاه، آن تظاهرات عظیم برپا شد و به یقین در هفته‌های آینده، در ماه مبارک رمضان، هم شما شاهد تظاهرات یومیه مسلمانان سراسر ایران خواهید بود و سپس در ماه محرم و صفر هم یاران نهضت حسین (ع) و شیعیان راستین رهبر آزادگان این برنامه را ادامه خواهند داد تا اهداف مراجع عظام تحقق یابد و بساط ظلم و ستم برچیده شود و حکومت حق و عدالت برقرار گردد.

آقای نخست‌وزیر!

اگر واقعا دموکراسی و فضای باز سیاسی به وجود آمده و آزادی‌ها توسعه یافته است و این سروصداها، خیمه‌شب‌بازی تازه برای سرگرم کردن مردم نیست، مایل بودیم که حقایق پشت پرده را برای مردم بازگو کنید و تضاد درونی دستگاه حاکم را که باعث این همه فجایع شده است، روشن سازید و همه امرین و مامورین حادثه‌آفرین حوادث خونین شهرستان‌ها، بالخصوص مرکز روحانیت شیعه، قم را در یک دادگاه صالح به پای میز محاکمه بکشانید، بلکه منتظر بودیم که لااقل در روزنامه‌های شما اسامی مجروحین، زندانیان، تبعیدیان و شهدای شهرهای ایران را در شش ماه گذشته بخوانیم و از نوع اتهامی که توسط مامورین مجرم شما به آنها نسبت داده شده است، آگاه شویم.

آقای نخست‌وزیر!

ظاهراً در هیچ جای دنیا حتی در افریقای جنوبی هم سابقه ندارد که پاسخ اعتراض و تظاهرات آرام مردم را با سرنیزه و رگبار مسلسل بدهند و افراد بیگانه‌ای را به قتل برسانند و مرکز روحانیت را با توپ و تانک در هم بکوبند و بعد هم همان

آمرین و مامورینی که باید طبق قانون محاکمه شوند، خود برای افراد مجروح و زندانی شده پرونده بسازند و برای گروه دیگری هم که جرمی جز آزادگی و دفاع از حق و قانون و حریم اسلام و قرآن ندارند، حکم تبعید سه ساله به نقاط بد آب و هوای کشور را صادر و اجرا کنند: مظهري از وحدت قوای سه گانه کشور در ساواک !!!

به نظر شما در کجای دنیا سابقه دارد که مجرمین واقعی بر کرسی قضاوت بنشینند و حکم صادر کنند که فلان افراد باید تبعید یا زندانی شوند؟ چرا برای افرادی که هم اکنون در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها به سر می‌برند و سلامتی اغلب آنها به خطر افتاده است و بعضی از آنها بالغ بر ۹۰ سال دارند، اجازه تشکیل دادگاه با حضور هیئت منصفه داده نمی‌شود؟ اگر اتهام آنها سیاسی است که باید طبق قانون با حضور هیئت منصفه به پرونده آنها رسیدگی شود، ولی ما می‌بینیم که نه تنها دستگیرشدگان در شهرستان‌ها همچنان در این گرمای سوزان بلا تکلیف در زندان‌ها به سر می‌برند، بلکه پرونده آقایان تبعید شده هم پس از ماه‌ها هنوز به جریان نیفتاده است... آیا مفهوم این نوع حکومت همان حکومت قرون وسطایی و سلطه قانون جنگل در کشور نیست؟ رهبر گروه بررسی مسائل به ما می‌گوید: «هزاران ایرانی گاهی هم ششاید عقاید خیلی مخالفی داشته باشند، ولی از بسیاری از موافقین دروغگو بهترند و باید احترام بیشتری به آنها گذاشت» (کیهان اول تیرماه ۵۷ / ۱۳۵۷/۴/۱) آیا این بیشترین احترام است که علمای بزرگ کشور و مردم آزاده دیگر در تبعیدگاه‌ها به سر ببرند؟

راستی منطق عصر رستاخیزی عجب منطقی است و مانند همه چیزش در هیچ جای دنیا نمونه ندارد!

آقای نخست‌وزیر!

با اینکه با تبعید بیش از پنجاه نفر از علمای بزرگ، روحانیون عالی قدر، خطبای معروف و اساتید حوزه علمیه قم به شهرهای مختلف، همه مردم ایران فهمیده‌اند که ظلم و ستم و قانون شکنی و زورگویی به چه مرحله انفجار آمیزی رسیده است، ولی ما برای آگاهی جناب‌عالی که گویا هنوز مایل هستید اسامی افراد بیگانه‌ای را بدانید که در دوره حکومت شما تبعید شده‌اند و در شرایط نامساعد و غیر انسانی به سر می‌برند و از هرگونه آزادی عمل و حقوق انسانی محروم شده‌اند و خانواده‌ها و کودکان آنها هم همراه پدران خود در تبعیدگاه‌های سوزان از ظلم و ستم

فراگیر رستاخیزی بهره‌مند می‌شوند، اسامی آنها را در ضمیمه این نامه سرگشاده منتشر می‌سازیم که علاوه بر آگاهی شما، در تاریخ نیز ثبت گردد و نسل آینده، ماهیت تمدن بزرگ موعود را خود ارزیابی کند. آری، این علمای بزرگ و روحانیون عالیقدر همراه دیگر طبقات اجتماع ما که برای برقراری حکومت حق و عدالت و استقرار نظام اسلامی و انسانی می‌کوشند، هم اکنون بدون هیچ گونه مجوز قانونی در تبعیدگاه‌ها به سر می‌برند و البته در هر جا که هستند، به بیدار ساختن مردم مسلمان ایران مشغولند.

۱ - حضرت آیت‌الله‌العظمی نایب‌الامام (الامام خمینی) دامه‌ظله‌الوارف، بزرگ مرجع عالی قدر شیعه ۱۵ سال است که به حال تبعید در خارج از کشور به سر می‌برند.

۲ - حضرت آیت‌الله آقای حاج آقا حسن قمی دامت برکاته از مراجع مشهد از ۱۲ سال پیش در منزل کوچکی در کرج، بدون ملاقات با احدی در حال تبعید و بازداشت به سر می‌برند.

۳ - حضرت آیت‌الله آقای حاج سید محمد صادق روحانی، دامت برکاته، از مراجع قم، پس از حوادث اخیر در منزل خود در قم به حال بازداشت هستند؛ حتی تلفن منزل ایشان را قطع کرده‌اند و رفت و آمد اقوام و نزدیکانشان نیز ممنوع شده است.

۴ - تعداد دستگیرشدگان زندانی از فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و محترمین بازار در همه جا بی‌شمار است و فعلا آماری در دست نیست. از جمله جنایات دوره زمامداری شما اگر مایل باشید بدانید، انداختن یک کعبه رذل و چاقو کش به جان زندانیان به اصطلاح سیاسی اصفهان است که آن بیگانه‌ها را با ضربه چاقو مجروح و شدیداً زخم‌دار کرده‌اند که خدا می‌داند در چه حالی به سر می‌برند و شاید بعضی هم تلف و نابود شده باشند. مادرهای آنها چندی در منزل یکی از ایات اصفهان در حال تحصن بودند و عاقبت چه شده؟ نمی‌دانیم. اگر مایل باشید جنایات دیگر دوران شما را که از شمار بیرون است شرح می‌دهم، ولی به همین مختصر اکتفا می‌نمایم.

ولا تحسبن الله غافلاً عما بعمل الظالمون

و سیعلم‌الذین ظلموا ای مقلب ینقلبون

و لعن الله یحذث بعدد ذلک امرا

محمد الصدوقی

یزد- مورخه رجب ۱۳۹۸ / ۱۳۵۷/۴/۲

اسامی علما، روحانیون، وعاظ و اساتید حوزه‌های علمیه که در ۶ ماه گذشته تبعید شده‌اند.

شماره	نام	محل سکونت	محل تبعید
۱	حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سید مرتضی پسندیده (۸۵ ساله)	قم	انارک - داران
۲	" " " شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی	"	کاشم - فیروزآباد - سردشت
۳	" " " محمد یزدی	"	بندر لنگه - شاه‌آباد غرب
۴	" " " محمد جواد حجتی کرمانی	"	ایران شهر - سنندج
۵	" " " محمد صادق خلخالی	"	رفسنجان - لار - بانه
۶	" " " ناصر مکارم شیرازی	"	چاه بهار - مهاباد، انارک
۷	" " " حسین نوری	"	خلخال - سقر
۸	" " " محمد علی گرامی	"	شوشتر
۹	" " " مرتضی فهیم کرمانی	"	سقر
۱۰	" " " مهدی ربانی املشی	"	شهر بابک - جیرفت
۱۱	" " " عبدالحمید معادیخواه	"	سیرجان - شاهپور
۱۲	" " " سید هادی خسروشاهی	"	انارک - دشت کویر
۱۳	حجت‌الاسلام شیخ فتح‌الله امید	"	بندر شاه
۱۴	" " " سید احمد کلانتر	"	انارک
۱۵	" " " شهاب‌الدین حسینی	"	سقر
۱۶	" " " شیخ عباس ضیغمی	"	انارک
۱۷	حجت‌الاسلام و المسلمین سید محسن موسوی تبریزی	"	تربت جام
۱۸	" " " موحدی قمی	"	؟
۱۹	" " " شیخ علی آقای تهرانی	مشهد	چاه بهار - سیرجان سقر
۲۰	" " " سید علی خامنه‌ای	مشهد	ایران شهر
۲۱	" " " جنتی	کرج	مهاباد
۲۲	" " " پورمحمدی	رفسنجان	مهاباد
۲۳	" " " شیخ حسین عمادی	مشهد	چاه بهار - اصفهان
۲۴	" " " سید محمد احمدی	اصفهان	سقر
۲۵	" " " جلال‌الدین طاهری	اصفهان	مهاباد
۲۶	" " " حمیدزاده	تهران	نقده

ادامه جدول در صفحه بعد...

ادامه جدول از صفحه قبل

اسامی علما، روحانیون، وعاظ و اساتید حوزه‌های علمیه که در ۶ ماه گذشته تبعید شده‌اند.

شماره	نام	محل سکونت	محل تبعید
۲۷	" " " راشد یزدی	یزد	ایران شهر
۲۸	" " " طاهری خرم‌آبادی	خرم‌آباد	سقز
۲۹	" " " حاج سید محمدرضا اصفهانی (۸۰ ساله)	جهرم	مهاباد
۳۰	" " " سید احمد خراسانی	رفسنجان	بیجار
۳۱	" " " سید علیمحمد دستغیب	شیراز	ایهر - ۴
۳۲	" " " سید علی اصغر دستغیب	شیراز	سراوان؟
۳۳	" " " عندلیب زاده	همدان	دیوان دره
۳۴	" " " حاج سید مجتبی حسینی	خرم‌آباد	نورآباد ممسنی - گنبد کاوس
۳۵	" " " حاج سید اسدالله مدنی	؟	دیوان دره
۳۶	حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدعلی اکبر قریشی	رضائیه	بافت کرمان
۳۷	" " " صاحب الزمانی	"	"
۳۸	" " " منانی	فرحزاد تهران	بندر شاهپور
۳۹	" " " هادی باریک بین	قزوین	سردشت
۴۰	" " " حاج شیخ علی حیدری	نهادند	شهر بابک
۴۱	" " " زمانی	نهادند	چاه‌بهار
۴۲	" " " سید علی موسوی	گرمسار	ایران شهر
۴۳	" " " سید شکرالله طاهری	خرم‌آباد	نقده
۴۴	" " " سید فخرالدین رضوی	خرم‌آباد	ایران شهر؟
۴۵	" " " حائری	شیراز	؟
۴۶	" " " موحدی ساوجی	تهران	؟
۴۷	" " " سید کاظم نورمغیدی	گرگان	؟
۴۸	" " " طاهری	"	سندج؟ انارک
۴۹	" " " رئیسی محمودی اهوازی	قم	؟
۵۰	" " " محمودی اهوازی	قم	؟

بیمارستان پهلوی هنگام معاینه یکی از دانشجویان مقتول دانشگاه آذربایجان در واقعه ۱۸ اردیبهشت ماه گذشته، های های گریسته‌اند.

چرا؟

بیوگرافی این جوان که هیچ گناهی جز وطن پرستی نداشته، عبارت بود از کارگری و عملگی در تابستان و اندوختن ۲ هزار تومان برای تحصیل در بقیه ایام. زیرپوش وصله دار

۵۰-۵۴، چاپ پاریس - فرانسه، درج و منتشر گردید. مقدمه و متن منتشره این آقایان در آن نشریه به قرار زیر بود:

«جناب آقای نخست وزیر»

پیوست اسامی علما و روحانیون - وعاظ - اساتید حوزه علمیه قم را که در چند ماه گذشته تبعید شده‌اند، ارسال می‌دارد.

به طور حتم اطلاع دارید که از برکت فضای آزاد سیاسی، گروه بی‌شماری از روشنفکران، روحانیون و افراد عادی صرفاً به دلایل مخالفت‌های فکری و حتی ذهنی با دولت، گرفتار زندان و تبعید شده و ده‌ها هزار نفر با سیستم اعمال فشار معنوی روبرو هستند.

آزادی اعطائی دولت جنابعالی به ملت محروم از حقوق انسانی، نتایج بسیار فلاتک‌باری با خود بارمغان آورده است، به طوری که معتقدین به مبانی آزادی‌های فردی و اجتماعی را متقاعد کرده است که نداشتن آزادی به مراتب از داشتن این نوع به اصطلاح (آزادی) بهتر است. روحانی، دانشجو، روشنفکر، کارگر درگذشته به علت شناخت شرایط حاکم بر جامعه، در مقام ابراز عقاید خود بر نمی‌آمد، اما امروز با اعلام فضای باز سیاسی، مردم ایران که خود (به صراحت و صداقت) گرایش دارند، اعلام دولت را در سطح بین‌المللی مبنی بر تحمل افکار مخالف، صادقانه تلقی و مخالفت‌های ذهنی و قلبی خود را بر زبان جاری می‌سازند، ولی پاسخ آن را با کمال تأسف با گلوله یا زندان و یا تبعید دریافت می‌دارند.

جناب آقای نخست‌وزیر، در کمال تأثر و ولی با افتخار و ایمان به سرفرازی زندگی یک ملت به اطلاع شما می‌رسانم که پزشک قانونی و پزشکان

این اعلامیه پس از تکثیر، برای علمای بلاد در نقاط مختلف کشور ارسال شد... و در «قم» و «تهران» نیز توسط دوستان تکثیر و توزیع گردید... ولی نسخه‌های ارسال شده از یزد، توسط مامورین از ساواک در اداره پست یزد، ضبط و از توزیع و ارسال آنها جلوگیری شده است که از جمله در گزارشی چنین آمده است:

"چهار فقره پاکت محتوی نامه سرگشاده آیت‌الله صدوقی به آقای جمشید آموزگار در شش برگ که در برگ آخر آن صورت اسامی روحانیون تبعیدی قید گردیده از یزد جهت چهار نفر از روحانیون سبزواری ارسال و از طریق منبع ۹۱۱۱ بدست آمده که از توزیع آن خودداری گردید."

...اتفاقاً یکی دو روز پس از تشریف آوردن آیت‌الله صدوقی و اخذ نامه سرگشاده برای نشر، مرحوم مهندس بازرگان همراه مرحوم دکتر سجایی برای ملاقات تبعیدی‌ها به انارک آمدند... آیت‌الله پسندیده از نامه سرگشاده من تعریف کرد و آن را یک اعتراض منطقی همه تبعیدی‌ها نامید... مرحوم بازرگان نسخه‌ای از آن را خواستند که من به ایشان دادم و ایشان آن را همراه خود بردند...

و عجیب آنکه بلافاصله پس از ورود به تهران، آن را به آقای احمد بنی احمد که نماینده تبریز در مجلس شورای ملی بود، تحویل داده و گفته بودند که این را همشهری شما که در تبعید است، نوشته و شما هم اگر جرئت همشهری خود را داری، با استفاده از مصونیت پارلمانی! آن را به عنوان شکوائیه تبعیدی‌ها در مجلس بخوان!... و به دولت اعتراض کن، وگرنه صرف داشتن نام نماینده که ارزشی ندارد (این مطالب را آقای بازرگان بعدها برای من نقل کرد).

آقای احمد بنی احمد که با ایشان از تبریز سابقه آشنائی داشتم و حتی در هفته نامه وی به نام «عصر جدید» گهگاهی که به تبریز می‌رفتم، مقاله می‌نوشتم - و نسخه‌ای از آنها البته در آرشیو حقیر موجود است - این نامه سرگشاده را با مقدمه‌ای کوتاه در مجلس قرائت کرد و آن را منتشر ساخت و سپس در نشریه «کمیت» برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران» شماره ۱۴ مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۵۷، صفحه



کردند و با خط خود، مجدداً تمام آن را نوشتند که کپی آن را به یکی از روزنامه‌های تهران فرستادم و در آن روزنامه چاپ و منتشر گردید و اصل نسخه معظم‌له همچنان در آرشیو ما به یادگار ماند که متن آن به قرار زیر است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

قال‌الله تعالی و ما کید الکافرین الا فی ضلال

در فضای باز به اصطلاح سیاسی که همه روزه کشتار بی‌رحمانه مردم مسلمان و بی‌گناه در تمام شهرهای ایران ادامه دارد برای تسکین آلام و دردهای فراوان مردم، گروهی از زندانیان بی‌پناه را که سالیان دراز در سیاه‌چال‌های قرون وسطانی نظام حاکم به سر می‌بردند، آزاد کردند و وعده هم دادند که گروه بیشتری را آزاد خواهند کرد، ولی مسئله‌ای که هم اکنون برای عموم مردم مسلمان ایران و به‌ویژه جامعه روحانیت شیعه مطرح است، ادامه بازداشت و تبعید ده‌ها نفر از علمای بزرگ روحانی و صدها تن از جوانان برومند مذهبی است.

برای متهم ساختن نهضت اسلامی ایران به رهبری مراجع بزرگ تقلید خاصه حضرت آیت‌الله العظمی الخميني دام ظلّه العالی، به گروه‌های چپ نمای قلابی اجازه هرگونه فعالیت را می‌دهند، ولی عده‌ای از روحانیون بزرگ و مسود توجه مردم ایران مانند حضرت آیت‌الله آقای سید محمدصادق روحانی دامت برکاته هنوز در بازداشت غیرقانونی در تهران بسر می‌برند و علمای عالی‌قدری چون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری و حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ یحیی نوری و حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ محمد مفتاح و حجت‌الاسلام آقای لاهوتی و دیگر روحانیون مبارز و جوانان غیور و ارزنده مسلمان، در زندان‌ها نگه داشته شده‌اند.

همه این حوادث نشان می‌دهد که نظام حاکم به غلط دم از آشتی ملی می‌زند و این آشتی نیرنگ جدیدی برای ضربه زدن به نهضت اسلامی و مردم ایران است. روحانیت شیعه و جامعه علمای یزد خواستار آزادی فوری همه زندانیان بی‌گناه هستند و ادامه بازداشت آنان را نوعی دهن کجی به همه مردم مسلمان و مجاهد ایران می‌دانند.

از خداوند تبارک و تعالی رفع شر اشرار و قطع ایادی استعمار و نصرت و پیروزی اسلام و مسلمانان را خواستاریم.

معظم‌له بوده‌ام، نوعی (تحریک آشوبگران) بوده که باز به حکم غیابی! مجرمین واقعی - مامورین حادثه آفرین قم - به سه سال تبعید به انارک در وسط دشت کویر محکوم شده‌ام! در جانی که به حق باید همان مجرمین حادثه‌ساز را تبعید کرد...

در این میان آقای دادستان کل کشور و رئیس دادگاه‌های مرکز هم که طبق تصریح قانون باید پرونده‌های ما را (خارج از نوبت) مورد رسیدگی قرار دهد، اصولاً پاسخی به تلگراف‌های اعتراض‌آمیز ما نداده‌اند تا چه رسد به مطرح ساختن پرونده‌ها در دادگاه... و ظاهراً استقلال قضائی حضرات هم فقط نامی است و بس که: بیله دیگ و بیله چغندر!...
بله جناب آقای نخست‌وزیر!

شما که حکومت خود را بر پایه صراحت و صداقت اعلام کردید، چنین است مفهوم (صریح بودن) و (صدیق بودن) و چنان است سزای مردمی که به گفته‌ها و اعلامیه‌ها و بیانات رئیس دولت در مراجع رسمی اعتماد می‌کنند.

به جنابعالی اطمینان می‌دهم که علی‌رغم فضای تنگ و تنگ‌تر سیاسی، مردم دچار زودبیاوری نشده‌اند. آنها با جان و دل عواقب این مبارزه را پذیرفته‌اند و با دانائی فکری و توانائی روحی وارد این مبارزه شده‌اند.

از جنابعالی مصرا نه می‌خواهم که از مداخله پیش از پیش قوه مجریه در تصمیمات قوه قضائیه جلوگیری فرمائید و مطمئن باشید که اعتقاد مردم در حقانیت مبارزه حق علیه باطل روز به روز استوارتر خواهد گردید.

با احترام

احمد بنی احمد نماینده مجلس شورای ملی

... آخرین باری که آیت‌الله صدوقی را پیش از انقلاب در



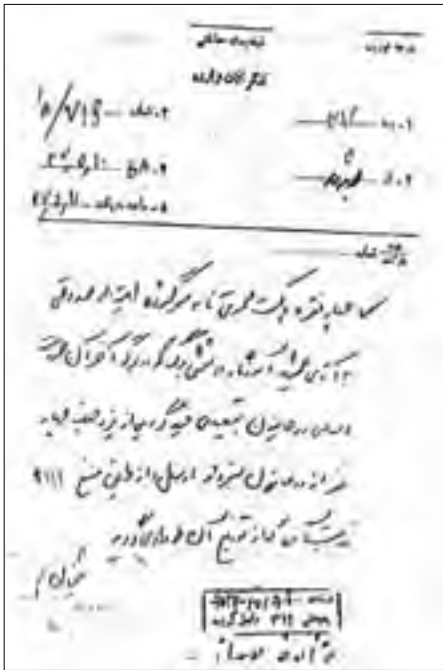
و پاره او و پول خردهایی که در جیب داشته و تقسیم‌بندی ۴۲ ریال برای هزینه روزمره ایسا جای تائیر و گریه را نداشت؟

این است برخورداری این دانشجوی از آزادی اعطائی دولت شما و فضای باز سیاسی کشور!

اینک اگر از وقت گرانهایان آن که حتی بخشی از آن به مذاکره با دختر برگزیده و انگار می‌شود و قسمتی از آن به چند تن عضو هیئت تحریریه روزنامه رستاخیز به عنوان نمایندگان مطبوعات کشور برای نفی سانسور به مصرف می‌رسد، دقایقی باقیمانده باشد، بهتر است گوشه هائی از نامه حجت‌الاسلام آقای آقا سید هادی خسروشاهی را بخوانید که خطاب به شما و دولت شماسنت:

... جالب است که آقای نخست‌وزیر در مصاحبه‌ای که از بی.بی.سی پخش شد و سپس خلاصه آن در اطلاعات ۲۰ خرداد درج شد، می‌گوید: «ما بدم بدانم کدام فرد بی‌گناهی مجروح، تبعیدی یا زندانی شده است» که من در این نامه، کاری به بیگناهان مجروح و مقتول و زندانی شده ندارم، ولی طبق صورت پیوستی، به عنوان یک انسان آزاد می‌توانم توسط شما به آقای نخست‌وزیر بگویم که فقط در چند ماه گذشته دوران حکومت شما، ۵۰ روحانی عالیقدر و استاد حوزه علمیه، یا واعظ معروف و عالم پرهیزکار، بدون هیچ مجوز قانونی از حوزه علمیه با دیگر شهرهای ایران، به نقاط بد آب و هوای کشور تبعید شده‌اند که گناه بعضی از آنها انتقاد از روزنامه اطلاعات بوده است که به همین جرم از طرف مامورین حادثه‌آفرین قم و مجرمین اصلی همه حوادث خونین کشور به سه سال تبعید محکوم شده‌اند؟ جالب توجه آنکه دو نفر از روحانیون تبعید شده در سن ۸۵ و ۹۰ سالگی هستند که ظاهراً در هیچ کجای دنیا روحانی ۹۰ ساله را تبعید نمی‌کنند، آن هم به جرم اینکه به امر مطاع مراجع عظام قم، مجلس ترحیمی در مسجد خود در (جهنم) برپا داشته است...

شاهکار جرم‌های عصر رستاخیزی شاید جرم من باشد که معلوم نیست چیست. گویا شرکت در چند جلسه مصاحبه حضرت آیت‌الله العظمی آقای شریعتمداری مرجع عالیقدر شیعه با خبرنگاران خارجی - که به امر معظم‌له در خدمت



در کمک‌رسانی به جبهه‌های دفاع مقدس و حضور در میان سربازان و نیروهای مسلح فداکار، در خطوط اولیه جبهه‌ها، ادامه داد که شرح چگونگی آن نیاز به تالیف کتابی خاص دارد...

در این خدمات همچنان ادامه داشت تا ایادی مزدور امریکا طرح به قتل رساندن ایشان را آماده کردند و سرانجام ایشان در ظهر جمعه یازدهم تیرماه ۱۳۳۱ - مصادف با ماه مبارک رمضان - در محراب نماز جمعه به شهادت رسیدند...

اشاره به چگونگی طرح توطئه و اجرای آن برای روشن شدن حقایق تاریخی و شناخت ماهیت ضد بشری دشمن، برای تکمیل این یادداشت‌ها ضروری است.
...مجری اصلی این توطئه شخصی به نام «نقدی» بود که پدرش از اصحاب مسجد آیت‌الله صدوقی به شمار می‌رفت... در امور نهضت و پیشبرد اهداف انقلاب در کنار ایشان قرار داشت.

سواوک در گزارشی به مرکز در باره این فرد می‌گوید: «فردی به نام حاجی نقدی پس از کسب اجازه از صدوقی می‌خواهد مبلغی برای کمک به کارگران اعتصابی صنعت نفت ارسال دارد».

این نشان‌دهنده بخشی از همکاری حاجی نقدی با نهضت و ارادت وی به آیت‌الله صدوقی است.

حاجی نقدی چند فرزند داشت که دو نفر از آنان، تسبیح به دست، همراه پدر، پشت سر آیت‌الله صدوقی به نماز می‌ایستادند! این دو فرزند تسبیح به دست مسجد آیت‌الله صدوقی و اظهار مذهبی بودن، مورد توجه ایشان واقع شدند تا آنجا که مرحوم آیت‌الله صدوقی، یکی از آن دو نفر را - به نام محمدحسن نقدی - برای خدمت در وزارت امور خارجه، معرفی و توصیه کردند و نامبرده هم با توجه به سابقه تحصیل در ایتالیا، به عنوان نفر دوم سفارت ما در ایتالیا، به «رم» اعزام شد! نامبرده پس از ورود به «رم» به دیدار اینجانب آمد و ضمن معرفی خود، از پدرش نام برد که «مرید حاج آقا صدوقی است و خانواده ما همه جزو ارادتمندان ایشان هستیم، به‌ویژه اینجانب و اخوی که همیشه در مسجد حاج آقا حضور داشتیم و پس از اقامه نماز از مواعظ و محضر

آیت‌الله صدوقی در پشتیبانی از فدائیان اسلام، نقش خاص و هدایت‌کننده‌ای داشت...
پس از این حوادث، منزل ایشان به پناهگاه و یا «خانه امن» شهید نواب صفوی و شهید سید عبدالحسین واحدی تبدیل شد و هر وقت آن شهیدان تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، به این خانه امن پناه می‌بردند...

آیت‌الله صدوقی باز در همین دوران، علاوه بر تدریس و اداره امور حوزه، در منطقه عباس‌آباد قم به کشاورزی مشغول بود تا در تامین امور معیشت و زندگی خود، نیازی به هزینه کردن وجوهات شرعی نداشته باشد... آیت‌الله صدوقی سرانجام در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی به اصرار علمای یزد، به‌ویژه عالم فرهیخته، مرحوم سید علی محمد وزیری - صاحب کتابخانه معروف وزیری یزد - و موافقت مرحوم آیت‌الله بروجردی و تاکید امام خمینی (ره) که از دوستان و یاران نزدیک ایشان به شمار می‌رفتند، به یزد بازگشتند و در آنجا اقامت نمودند.

آیت‌الله صدوقی در مدت اقامت در یزد، در همه زمینه‌ها بانی و باعث اصلی بسیاری از خدمات عام‌المنفعه و امور خیریه و اقدامات ارزشمند برای رفاه حال قشر آسیب‌پذیر بودند و آثار برکات وجودی ایشان در امور فرهنگی و مدرسه‌سازی و بهداشتی و غیره نیز همچنان شاهد تلاش‌های پیگیر و خستگی‌ناپذیر ایشان در یزد به شمار می‌آیند.

با آغاز مبارزات مراجع عظام و اوج‌گیری نهضت به رهبری امام خمینی (ره) که طبق نوشته آیت‌الله صدوقی از هنگام ورود به قم، در سال ۱۳۴۹ هجری قمری با ایشان آشنا شده و کم‌کم «این آشنائی بالا گرفت و به رفاقت کشید و گاه در تمام مدت شبانه‌روز با ایشان بوده‌اند - آیت‌الله صدوقی در پشتیبانی نهضت و در کنار امام خمینی (ره) بودند... و این امر از آغاز مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا پیروزی انقلاب اسلامی، ادامه یافت... و پس از پیروزی انقلاب هم ایشان در مراسم استقبال از امام و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش خاصی را به عهده داشت و سپس به نمایندگی امام و امامت جمعه در یزد منصوب شده و در این شهر به خدمات خود در همه زمینه‌ها، به‌ویژه

رینا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک
والسلام علی من اتبع الهدی
محمد الصدوقی
۲۰ دی‌القعده الکرام ۱۳۹۸

در پایان این بحث، بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای هم به زندگی و مبارزات و شهادت آیت‌الله صدوقی داشته باشیم.
آیت‌الله شهید شیخ محمد صدوقی در سال ۱۳۲۷ هجری قمری - یک قرن پیش - در شهر یزد در خاندانی روحانی و ایسته و متسبب به شیخ جلیل، ابوجعفر محمد بن علی بن حنین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، به دنیا آمد. پس از دوران کودکی به تحصیل پرداخت و ادبیات عرب و مقدمات و شرح لمعه را در یزد - در مدرسه عبدالرحیم خان - فرا گرفت و در سال ۱۳۴۸ برای ادامه تحصیل راهی اصفهان شد و ساکن مدرسه چهارباغ گردید... و سپس در سال ۱۳۴۹ هجری برای تکمیل تحصیلات عازم قم شد و به تعلیم و تعلم و تدریس مشغول گردید و مدت اقامتش در این شهر بیش از بیست سال طول کشید.

در این دوران پس از طی مراحل لازم، به درس مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، راه یافت و مورد توجه و عنایت ایشان قرار گرفت و پس از رحلت آیت‌الله حائری، در دوره مراجع ثلاث: آیت‌الله صدر، آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت، بخشی از کارها و اداره حوزه علمیه و رسیدگی به وضع طلاب، به عهده ایشان گذاشته شد...

پس از آمدن آیت‌الله بروجردی به قم، به دعوت علمای عظام و تاکید و اصرار امام خمینی (ره) بر این امر، آیت‌الله صدوقی همچنان به اداره امور و چهار پنج نوبت تدریس روزانه، یکی از معاریف فضلا و علمای قم به شمار آمد... اتفاقاً در همین دوران که مسئله آوردن جنازه رضاخان به ایران و از طریق قم مطرح شد، آیت‌الله صدوقی فعالیت چشمگیری در جلوگیری از این امر داشتند و در همین راستا هم روابط صمیمانه‌ای را با فدائیان اسلام برقرار کردند تا آنجا که طبق نقل شاهدان و معاصران، در تظاهرات مدرسه فیضیه علیه ورود جنازه رضاخان به قم،



